

## سلطانیسم و علل ناتوانی شبه‌ایدئولوژی پهلویسم در فراخواندن



سعید حاجی‌ناصری<sup>۱</sup>، مهندس حامدی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

### چکیده:

با برکناری رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ و پایان دوره استبداد، فضا برای فعالیت‌های گروه‌های سیاسی و فرهنگی مهیا شد و خیلی زود دامنه فعالیت‌هایشان گسترده شد. سه گروه اصلی اسلام‌گرایان، ملی‌گراها و مارکسیست‌ها جریان‌های اصلی سیاسی کشور را تشکیل می‌دادند و هر سه گروه با تفاوت‌هایی اپوزوسیون دربار به حساب می‌آمدند. گروه‌های اپوزوسیون، ضربه‌های سهمگینی به نظام سیاسی حاکم زدند تا جایی که دربار برای حفظ نظام سلطنتی مجبور شد با حمایت آمریکا و انگلیس دست به کودتا بزند. اما علی‌رغم کودتایی که انجام شد، نظام سلطنتی بازهم از مشروعیت برخوردار نبود و مجبور به تقلب در انتخابات بود. در نهایت با هدف ایدئولوژی‌سازی برای نظام سیاسی حاکم، مجموعه‌ای چهارجلدی به سفارش محمدرضا پهلوی به نام پهلویسم توسط منوچهر هرنمند نوشته شد. این ایدئولوژی از دو جهت برای نظام سیاسی مشکل‌آفرین شد. یکی اینکه با هنجارهای جامعه ایرانی که یک جامعه مذهبی بود، همراه نبود. دیگری اینکه به علت خوی سلطانی نظام سیاسی حاکم، همان ایدئولوژی خودساخته را نیز اجرا نکرد و عمل کارگزاران و سیستم سیاسی حاکم بر خلاف آموزه‌های ایدئولوژی پهلویسم بود. به دیگر سخن ایدئولوژی ساخته شده که قرار بود برای نظام پهلوی مشروعیت بخش باشد، به علت دوگانگی عملکرد و آموزه‌های ایدئولوژی پهلویسم، باعث عدم مشروعیت بیشتر نظام پهلوی شد و در نهایت این ایدئولوژی نتوانست گرمابخش جان‌های ایرانیان باشد و به تعبیر آلتوسری نتوانست آنها به ایدئولوژی خود فراخواند.

واژگان اصلی: پهلویسم، سلطانیسم، ایدئولوژی

<sup>۱</sup>. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

s.hajinaseri@ut.ac.ir

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## مقدمه

بررسی اعتراض‌های اجتماعی در حکومت‌ها برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت خود و همگرا کردن نیروهای اجتماعی تحت قلمروشان، احتیاج به یک ایدئولوژی دارند. این مسأله مخصوصاً با ورود ایدئولوژی‌های مدرن بیشتر شد و دیگر نمی‌شد مثل دهه‌ها و صدهای قبل آنها را با زور تحت انقیاد در آورد. با گسترش روزافزون رسانه‌های مکتوب، نیاز به اقناع جامعه روز به روز بیشتر می‌شد؛ حتی اگر حاکمیت به آن گفته‌ها باور نداشت، اما مجبور بود برای توجیه خود مشروعیتی دست و پا کند. اگرچه این ایدئولوژی‌ها توانایی جذب زیادی ندارند، چرا که ایدئولوژی‌هایی مصنوعی هستند و توانایی جذب آحاد جامعه را همچون ایدئولوژی‌های نظام‌های توتالیتر ندارند.

## چارچوب نظری

در این مقاله از ۳ مفهوم نظری استفاده خواهد شد. ابتدا از مفهوم «سلطانیسم» استفاده می‌شود چرا که از نگاه نگارنده نظام سیاسی پهلوی یکی از مصادیق نظام سلطانی به حساب می‌آید. در ادامه به علت تبیین ایدئولوژی پهلویسم، ناچار هستم که در بخش چارچوب نظری، مراد خود را از «ایدئولوژی» ولو به صورت مجمل بیان کنم و در نهایت از مفهوم «استیضاح» در اندیشه لویی آلتوسر استفاده خواهم کرد.

## سلطانیسم

خوان لینز بر اساس چهار متغیر، نظام‌های غیردموکراتیک را دسته‌بندی کرد. این چهار متغیر عبارت بودند از:

۱. تکثر ۲. ایدئولوژی ۳. بسیج ۴. رهبری

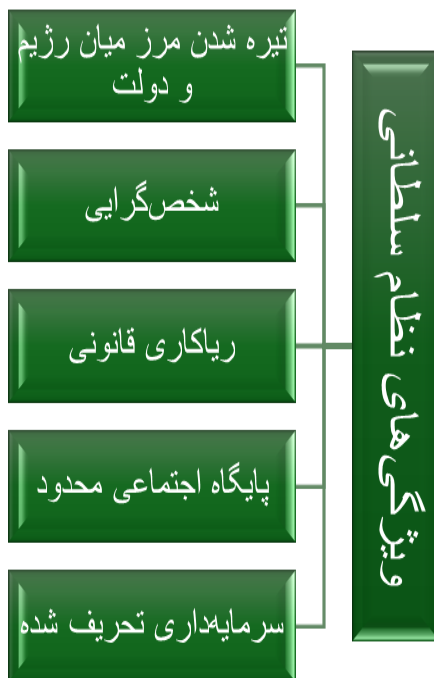
و بر اساس چهار متغیر فوق، نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. اقتدارگرایی ۲. تمامیت‌خواهی ۳. پساتمامیت‌خواهی ۴. سلطانی

سپس خوان لینز هریک از الگوهای فوق را به تفصیل تعریف می‌کند. او در تعریف نظام سلطانی مینویسد که در سلطانیسم با میل زیاد سلطان به در هم آمیختن حوزه‌های خصوصی و عمومی مواجهیم. در رژیم سلطانی، حوزه سیاسی ملک شخصی سلطان است. در این حوزه حاکمیت قانون وجود ندارد و نهادینگی بسیار پایین و نهادها اغلب صوری‌اند. در رژیم‌های سلطانی ممکن است، تکثر اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای وجود داشته باشد، اما هرگز تکثر سیاسی وجود ندارد، زیرا قدرت سیاسی مستقیماً با شخص حاکم پیوند خورده است. با این حال، در رژیم سلطانی تمامی افراد،

گروه‌ها و نهادها دائم‌ت موضوع مداخلات غیرمنتظره و مستبدانه سلطان هستند و در نتیجه تکثر موجود بسیار شکننده است. سلطانیسم را دارای پنج ویژگی اصلی می‌داند:

۱. تیره شدن مرز میان رژیم و دولت
۲. شخص‌گرایی
۳. ریاکاری قانونی
۴. پایگاه اجتماعی محدود
۵. سرمایه‌داری تحریف شده



نظام سلطانی در مقایسه با نظام پاتریمونیاک شخصی‌تر و دارای خرافات بیشتری است. بر همین اساس ترنر معتقد است هرگاه یک نظام پاتریمونیاک بتواند خود را از محدودیت‌ها و الزامات سستی به طور کامل برهاند، به نظام سلطانی تبدیل شده است. (حجاریان، ۱۳۷۴، ۹۱-۹۲: ۴۸) ویر نظامی را که سلطه در آن بالاصاله بر اساس تشخیص و به دلخواه حاکم اعمال می‌شود، سلطانی می‌خوانند. نکته تمایز همین به دلخواه و رای شخصی حاکم مستبد است که نظام سلطانی را از سایر وجوه اقتدارگرایی جدا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ش ۱۵۳ - ۱۵۴، ۱۲).

نظام سلطانی در نوع آرمانی‌اش نظامی است که بر پایه شخصی استوار است. زمانی که حکومت قائم به شخص حاکم می‌شود و حاکم پایش را از سنت‌ها فراتر می‌گذارد، مفهوم سلطانیسم پدیدار می‌شود. به دیگر سخن، با وجود اینکه سلطان مشروعیت ابتدایی خود را از این سنت‌ها گرفته باشد،

اما دیگر بدان سنت‌ها مقید نیست. (منوچهری، ۱۳۷۶: ۱۳) سلطان معمولاً سعی می‌کند در ایدئولوژی خود، ملت خود را از سایر ملل متمایز و برتر نشان دهد و برای استشهاد سخنانش از سستی ابداعی استفاده می‌کند.

### ایدئولوژی

مفهوم ایدئولوژی در دوران‌های مختلف، تعاریف متعددی داشته است. تری ایگلتون<sup>۱</sup> تعاریف مختصر ولی متعددی برای ایدئولوژی بیان می‌کند که هر کدام می‌تواند وجوهی از مفهوم ایدئولوژی را بیان کند:

- ۱- فرایند تولید معانی، علایم و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی؛
- ۲- مجموعه‌ای از اندیشه‌های مختص گروه یا طبقه خاص؛
- ۳- اندیشه‌هایی که مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حاکم را یاری می‌دهند؛
- ۴- ارتباطاتی که منظم‌اً تحریف می‌شوند؛
- ۵- اشکالی از تفکر که بر اثر منافع اجتماعی برانگیخته می‌شوند؛
- ۶- ترکیب گفتمان و قدرت؛
- ۷- مجموعه باورهای عمل محور؛
- ۸- فرایندی که از طریق آن زندگی اجتماعی به واقعیت طبیعی بدل می‌شود. (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۱۹)

### فراخواندن و ایدئولوژی

لویی آلتوسر<sup>۲</sup> فیلسوف فرانسوی، در مقاله مشهور خود با نام ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت<sup>۳</sup>، در پی پاسخ به این پرسش است که فرایند شکل‌گیری ذهنیت طبقه فرودست در جامعه سرمایه‌داری چیست؟

آلتوسر که از نظریه پردازان چپ به حساب می‌آید، در رابطه با اهمیت ایدئولوژی معتقد است که بازتولید نیروی کار نه فقط نیازمند بازتولید مهارت‌های نیروی کار، بلکه هم‌زمان، بازتولید اطاعت نیروی کار از قواعد نظم موجود است: به عبارت دیگر، بازتولید تبعیت کارگران از ایدئولوژی حاکم و

<sup>1</sup> Terry Eagleton.

<sup>2</sup> Louis Althusser

<sup>3</sup> Ideology and Ideological State Apparatuses.

بازتولید توان دست‌کاری کارا و موثر ایدئولوژی حاکم توسط عاملان استعمار و سرکوب (آلتوسر، ۱۹۷۱: ۳۳-۱۳۲).

تداوم اطاعت و پیروی از قواعد نظم موجود به مدد بازتولید مناسبات تولید صورت می‌گیرد. به همین منظور آلتوسر دستگاه‌های دولت و قدرت دولت و همچنین دستگاه‌های اجبار دولت و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت متفاوت از یکدیگر می‌داند. آلتوسر سه تفاوت و تمایز میان دستگاه‌های سرکوبگر و دستگاه‌های ایدئولوژیک ذکر می‌کند:

۱. اگرچه دستگاه سرکوبگر بیش از سایر دستگاه‌ها به چشم می‌آیند، اما علاوه بر دستگاه سرکوبگر، دستگاه‌های متعدد ایدئولوژیک نیز وجود دارند. با این وجود، نوعی هماهنگی میان دستگاه‌ها وجود دارد.
۲. معمولاً حوزه ورود دستگاه‌های سرکوبگر حوزه عمومی است، اما دستگاه‌های ایدئولوژیک بیشتر حوزه خصوصی افراد را مورد هدف قرار می‌دهند.
۳. در دستگاه‌های سرکوبگر خشونت محور فعالیت‌ها است، در حالی که در دستگاه‌های ایدئولوژیک، ایدئولوژی نقش محوری دارد.

از این تز تا تز محوری آلتوسر راهی نیست مبنی بر این که «ایدئولوژی افراد را به مشابه سوژه فرا می‌خواند.» (آلتوسر، ۱۹۷۱: ۱۷۰). این تز توضیح همان گزاره قبلی است. رابطه دو سویه‌ای بین ایدئولوژی و سوژه منجر به ساخت دو سویه ایدئولوژی و سوژه می‌شود، اما پرسش اصلی اینجا است که چگونه سوژه‌های فردی در ساختار ایدئولوژیکی بر ساخته می‌شوند؟ چگونه ایدئولوژی باوری از خود یا سوژه را پدید می‌آورد؟ کار کرد اصلی تمام ایدئولوژی‌ها این است که افراد را به سوژه‌ها تبدیل کند. لذا هر فردی به منزله سوژه‌ای خاص در نظامی از ایده‌هایی خاص به حساب می‌آید. آلتوسر درباره تبدیل فرد عادی به سوژه‌ای در ساختار ایدئولوژیک سه نکته را بیان می‌کند:

۱. ما درون یک نظام سوژه ساز متولد می‌شویم، از این رو حتی پیش از زاده شدن ما با یک نام می‌خوانند. به دیگر سخن، ما همیشه از قبل سوژه‌ایم.
۲. انسان از قبل، سوژه‌ای در ایدئولوژی و ایدئولوژی‌های خاصی است. افراد این ایدئولوژی‌ها را درونی می‌کنند؛ به طوری که این ایدئولوژی‌ها را صحیح و سایر ایدئولوژی‌ها را غلط تلقی می‌کنند. به همین دلیل، هریک از ما فکر می‌کنیم که فقط آیین و مرام من صواب است و باقی افراد، خیالی نادرست و ایدئولوژیک دارند.

۳. نکته سوم و اساسی درباره چگونگی سوژه شدن انسان است. آلتوسر مفهوم فراخواندن را برای

توضیح این نکته مطرح می‌کند فراخواندن با مفهوم **appellation** به معنای نام‌گذاری هم ریشه است (آلتوسر، ۱۹۷۱: ۱۷۰-۱۷۲). تصور کنید در خیابان راه می‌روید؛ صدایی را می‌شنوید که احتمالا شما را می‌خواند: «آقا شما!»؛ شما صاحب صدا را نمی‌شناسید، او هم نام شما را صدا نمی‌زند، پس به نظر می‌رسد که دلیلی ندارد تا فکر کنید مخاطب صدا شما باشید. با این حال، بر می‌گردید و به عقب نگاه می‌کنید؛ فقط به این دلیل که شاید مخاطب آن صدا شما باشید. مثل شما، افراد دیگری هم بر می‌گردند و به عقب نگاه می‌کنند. البته رفتارهای افراد در برخورد با این صدا متفاوت است (نک به توایدز و دیگران ۲۰۰۲). آلتوسر از این مثال استفاده می‌کند تا چگونگی فراخواندن یا فراخوانی سوژه توسط ایدئولوژی را تبیین کند. مثال آلتوسر نمایانگر این است که چگونه ایدئولوژی از طریق مکانیسم هم ذات‌پنداری افراد را به جایگاه و موقعیتشان فرا می‌خواند، آنها را متوجه مکان، جایگاه و موقعیتشان می‌کند و به آنها هویت می‌بخشد (مک دائل، ۱۳۸۰: ۱۰۲). از مفهوم فراخواندن ایدئولوژی به معنای عام که امری ابدی است اینطور برداشت می‌شود که آدمی نمی‌تواند از قلمرو سلطه ایدئولوژیک بیرون رود. چون ایدئولوژی پیش از ما وجود داشته است؛ ما عاملان اجتماعی، «سوژه‌هایی - در - ایدئولوژی» هستیم. دانش روزمره برای زندگی و ذهنیت ما صرفا در ایدئولوژی شکل می‌گیرد. به همین جهت، به نظر آلتوسر فراخواندن ایدئولوژیک امری همیشگی است که از طریق آن تبدیل سوژه می‌شویم. (رضایی، ۱۳۸۶: ۴۵ - ۴۰)

### زمینه‌های نیاز به تولید ایدئولوژی در نظام پهلوی

#### رهایی از استبداد رضاخانی

صبح روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ بود که رضاشاه پهلوی از سلطنت استعفا داد و پس از آن تبعید شد. با وساطت محمدعلی فروغی و موافقت متفقین، محمدرضا پهلوی ۲۱ ساله عصر همان روز در مجلس سوگند یاد کرد و رسماً پادشاه ایران شد. با رفتن شاه مستبد، شور و شوقی بی‌سابقه در میان مردم به راه افتاد. آیت‌الله محمدتقی فلسفی درباره روز رفتن رضاشاه می‌گوید: آن چیزی که در ذهنم از انتهای حکومت رضاخان مانده، خوشحالی غیرقابل وصف مردم از برکناری‌اش است. من تا آن روز اینچنین شادی عمومی مردم را مشاهده نکرده بودم. همه با خوشحالی و ذوق فراوان به هم تبریک می‌گرفتند.

به هم شادباش می‌گفتند که رضاخان گم شد و سال‌های تاریک پایان یافت.<sup>۱</sup>

### سیاست‌های ضد‌مذهب دوره رضاخانی

اگرچه در این سال‌ها طبقه متوسط، به امید رسیدن به بهشت مدرنیسم، مترقی شدن و طی کردن مسیر تجدد، در خواب عمیقی فرو رفته بودند، اما مبارزان زیادی بودند که پرچم مقاومت را کج‌دار و مریز برافراشته نگه داشته بودند. سال‌ها استبداد خشن و سرکوب هرگونه صدای مخالف باعث شده بود تا معترضان منتظر فرصتی برای ظهور و بروز باشند. امام خمینی با اشاره به وضعیت نابسامان مدارس علمیه در دوره رضاخان می‌گوید: موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بیشرف کرده و نفَس از هیچ کس در نمی‌آید. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۲) با تبعید رضاخان، هیمنه ارتش از هم پاشید و انرژی نهفته شده معترضان فوران کرد. سال‌ها سرکوب شعائر دینی، تلاش برای یکسان‌سازی پوشش، کشف حجاب اجباری، جلوگیری از ترویج مسائل دینی در مدارس و ...، موج معکوسی را در جامعه ایجاد کرد.

نیروهای مذهبی در قالب گروه‌ها و تشکلهای مختلف تلاش می‌کردند فضای ضد مذهبی چند سال اخیر را جبران کنند. روحانیون و افراد متدین غیر روحانی، رفته رفته علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی وارد فضای سیاسی کشور نیز شدند تا بتوانند سیاست کلی کشور را که چندین سال صبغه ضد‌دینی داشت، مجدداً اسلامی کنند.

### تجدید قوای نیروهای مذهبی

همزمان با پررنگ شدن فعالیت نیروهای مذهبی، کمونیست‌ها نیز مجدد در جامعه فعال شدند. فعالیت چپ‌ها جذابیت زیادی برای جوانان داشت، لذا مذهبی‌ها برای در امان ماندن جوانان، فعالیت‌شان بیش از پیش شد و مقابله با نیروهای کمونیست از جمله رویکردهای جدی‌شان به حساب می‌آمد. از طرف دیگر شبهه‌افکنی‌های کسروی، تبلیغات بهائیت و مبارزه با بی‌حجابی، نیروهای مذهبی را در چهار جهت مذکور درگیر کرد. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۴)

مبارزاتی که نیروهای مذهبی در جهت‌های مذکور انجام می‌دادند، نشاط و روحیه اسلامی را در آنها پررنگ‌تر کرده بود. یکی از مواردی که کسروی در انتقادات به تشیع می‌گفت، مناسک بود. در مقابل

<sup>۱</sup> خاطره آیت الله محمدتقی فلسفی از روز برکناری رضاخان:

علما مناسک را راز بقای تشیع دانسته و این مسأله باعث شد مناسک بیش از پیش در جامعه پررنگ شود. (جعفریان، ۱۳۸۱: ۶۸) عبدالله کرباسچیان (۱۳۰۳ - ۱۳۹۰ش) از اعضای گروه فدائیان اسلام که بعدها از آنها جدا شد، در مورد مواجهه با کسروی می‌گوید: «در آن سن و سال جوانی، مبارزه با کسروی، برای دفاع از ساحت اسلام یک نیروی خفته‌ای را در ما زنده کرد، یک انرژی مذهبی قدرتمندی که خودمان از وجودش آگاه نبودیم». (کرباسچیان، ۱۳۸۱: ۶)

مسئله کشف حجاب اجباری نیز با سفر آیت‌الله سید حسین قمی (م ۱۳۲۵ش) به ایران به پایان یافت. در طول دهه‌های گذشته حجاب مورد توجه و حساسیت مومنین واقع شده بود و یکی از نمادهای جدی مسلمانی به حساب می‌آمد. آیت‌الله سید حسین قمی یکی از افرادی بود که در مورد حجاب حساسیت قابل توجهی داشت. وی در سال ۱۳۲۲ که به ایران آمد، هنگام عبور از شهرهای مختلف، با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه می‌شد. در ورود به هریک از شهرها، بازار آن شهر تعطیل می‌شد و علما درس‌هایشان را تعطیل می‌کردند و به پیشواز می‌رفتند. خود این استقبال به عنوان یک حرکت جمعی، انرژی‌های مذهبی خفته در شهرهای مختلف را فعال می‌کرد. آیت‌الله سیدحسین قمی پس از استقرار در مشهد، در اولین اقدام نامه‌ای به علی سهیلی، نخست وزیر وقت خواستار لغو قانون کشف حجاب اجباری، عدم اختلاط دختر و پسر در مدارس، تدریس مسائل دینی در مدارس و ارجاع موقوفات و مدارس دینی به مصارف مقرر شد. دولت نیز در یکی از جلسات خود به خواست آیت‌الله قمی و سایر درخواست‌های صورت گرفته جواب مثبت داده و لغو اجباری بودن حجاب را به تصویب رساند. (بوذرجمهری، ۱۳۸۴: ۱۴) به گفته ناصر پاکدامن پس از لغو قانون اجبار کشف حجاب، شاهد بازگشت روحانیون به صحنه سیاست و سیاست‌رضاخان زدایی هستیم. (پاکدامن، ۱۳۷۷: ۱۰۰) حضور روحانیت در سیاست نموده‌های مختلفی داشت، از مبارزه فرهنگی آیت‌الله بروجردی در حوزه علمیه، تا مبارزه سیاسی آیت‌الله کاشانی در تهران و مبارزه مسلحانه گروه فدائیان اسلام که هدف مستقیم‌شان مبارزه با اصل حاکمیت پهلوی بود. (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۱۹۹)

از دیگر سو علاوه بر گروه‌های اسلام‌گرا، گروه‌های ملی‌گرا نیز در ساحت سیاسی کشور فعال شده بودند. بدنه اصلی آنها را دانشجویان و فعالان سیاسی و کارمندان دولت تشکیل می‌دادند و همانند اسلام‌گرایان از بدنه مردمی بزرگی برخوردار نبودند. دایره مبارزه آنها در ابتدا رقابت برای کسب کرسی‌های مجلس شورای ملی بود و سقف اعتراضات و تجمعاتشان برگزاری انتخابات سالم و جلوگیری از تقلب بود. (زعیم، ۱۳۷۷: ۶۳) دغدغه عمده احزاب ملی‌گرا این بود که تا زمانی که

تصدی امور به دست انسان‌های آگاه و متخصص نباشد، امکان سامان دادن به اوضاع مملکت وجود ندارد. (نجاتی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰۹-۱۰۸) لذا اعضای این جریانات عمدتاً نخبگان بودند و جریانی نبودند که جذابیت یا امکانی برای حضور توده‌ها داشته باشند؛ (کیانوری، ۱۳۷۱: ۹۵) بیشتر تشکل‌هایی شامل تحصیل کردگان غرب با گرایش‌ات روشنفکری بود که در عین حال دغدغه ساخت وطن را نیز داشتند. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۹۲) البته خود این جریان هم طیف‌های متنوعی داشت شامل طیف سستی ملی‌گرا و طیف جوان‌ترها نیز می‌شد. فعالیت‌های انقلابی گروه‌های اسلام‌گرا و علی‌الخصوص گروه فدائیان اسلام، راه را برای فعالیت و امتیازگیری گروه‌های ملی‌گرا هموارتر کرده بود. یدالله سبحانی در مورد پیامد مثبت فعالیت‌های فدائیان اسلام می‌گوید: «اینها جوانانی کاملاً مذهبی بودند که برای پیشبرد اهداف ملی فداکاری‌های زیادی انجام دادند. اینها با ترورهایی که انجام دادند راه را برای تصدی قدرت باز کردند. (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

با روی کار آمدن مصدق، دربار در فضای سیاسی کشور در تنگنا قرار گرفته بود. اشرف پهلوی در اینبار می‌گوید: «سال‌های حکومت مصدق در ایران از دشوارترین ادوار سلطنت برادرم بود». (پهلوی، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

جریان سومی که زمینه‌های تاسیس آن به زمان رضاخان برمی‌گشت، جریان چپ‌گرای توده‌ای‌ها بود. اگرچه حزب توده در مهر ماه ۱۳۲۰ تأسیس شد، (شهبازی، ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۱۸) اما به علت پشتیبانی ایدئولوژیک و مادی از سوی اتحاد جماهیر شوروی، خیلی زود توانست تشکیلات خود را از در سرتاسر کشور گسترش دهد؛ علی‌الخصوص در بین دانشجویان جذب زیادی داشتند و مشکلات زیادی را برای مدیران دانشگاه‌ها به وجود آورده بودند. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۴۰۹)

مصدق می‌خواست از ظرفیت توده‌ای‌ها استفاده کند و با ایجاد موازنه میان توده‌ای‌ها و راست افراطی مسیر مصر را در تبدیل شدن ساختار سیاسی کشور به «جمهوریت»، طی کند. (آبراهامیان، ۱۳۹۸: ۲۴۷)

محمدرضا پهلوی برای بقای سلطنت خود راه دیگری جز برکناری مصدق نمی‌دید. اگرچه این کار برایش هزینه‌زا بود و او نیز اهل ریسک نبود، اما غربی‌ها به او تفهیم کردند که اگر با این مسئله کنار نیاید، سرویس‌های خارجی بدون حمایت او کارشان را پیش خواهند برد؛ همچنین حمایت خود را از او سلب خواهند کرد و سلسله پهلوی دیگر ادامه حیات نخواهد داد. (همان: ۲۵۱)

### شبه‌ایدئولوژی پهلویسم

اگرچه مصدق از صحنه سیاسی کشور حذف شد، رهبران فدائیان اسلام اعدام شدند و فعالیت حزب

توده ممنوع شد، اما همه اینها از طریق قوه قهریه انجام شده بود. جوانان همچنان دل در گرو گروه‌های دینی و سیاسی مختلف داشتند و نظام سیاسی حاکم، اندیشه مدونی نداشت که بخواهد جوانان را به آن دعوت کند. چرا که نظام حاکم بر ایران نظامی سلطانی بود و یکی از ویژگی‌های نظام سلطانی از منظر خوان لینز، نداشتن ایدئولوژی است. اساساً یکی از تفاوت‌های نظام توتالیتر و نظام سلطانی این است که در نظام توتالیتر یک ایدئولوژی واقعی و وحدت‌بخش توسط روشنفکران طرفدار نظام بیان می‌شود و به نظام سیاسی حاکم مشروعیت می‌بخشد و نظام سیاسی نیز از آن به عنوان راهنمای سیاست‌های خود استفاده می‌کند. اما حاکمان نظام‌های سلطانی نیز مشروعیت بخشی از طریق ایدئولوژی برایشان جذاب است، لذا نویسندگان و استادهایی را به استخدام در می‌آورند تا «چیزی را به وجود بیاورند که دوست دارند آن را ایدئولوژی بنامند». (خوان لینز، همان: ۵۸)

در همین راستا محمدرضا پهلوی نیز در ابتدای دهه چهل شمسی دستور داد کتابی در این راستا تدوین شود و ایدئولوژی رژیم پهلوی را تشریح کند. (جنگ، مقدمه، ۱۴۰۰: ۸) یکی از اقدامات صورت گرفته در این راستا نگارش مجموعه‌ای چهار جلدی با عنوان «پهلویسم» توسط منوچهر هنرمند بود. هنرمند در بخشی از این کتاب در ضمن روایت تاریخ ایران سعی می‌کند سلطنت موجود را توجیه کند و در بخشی دیگر اهداف نظام پهلوی را شرح دهد.

او ادعا می‌کند که مردم ایران در بازه‌های مختلف امکان برگزیدن دیگر شکل‌های حکومت را داشته، اما جز به سلطنت تمایلی نشان نداده است. در تأیید این ادعا، سخنی از داریوش سومین پادشاه سلسله هخامنشیان نقل می‌کند که ضمن تأیید و توصیه به برگزیدن حکومت سلطنتی در ایران، در رد حکومت مردم بر مردم گفته بود که حکومت «مردم نادان و غیر خبیر» بی‌نظمی به وجود می‌آورد. (هنرمند، ۱۳۴۵: ۵-۷)

کتاب پهلویسم ضمن بیان مانیفستی برای نظام سیاسی حاکم، مدعی است حکومت پهلوی دوم بر این اساس بنا شده است. در ساحت سیاسی ادعا شده که نوع حکومت ایران، حکومت مردم بر اصول پارلماناریسم مشروطه سلطنتی با اصلاح قانون انتخابات.

در توضیح این اصل آمده است که پیشرفت به طرف انتخابات صحیح و کاملاً آزاد به وسیله با سواد کردن توده مردم و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و رفع نواقص روش‌های انتخاباتی، و رفع تبعیض از زنان و اعطای حقوق اجتماعی به آنان است، تا بتوان از این طریق، قوای مقننه عاقل و مفید به شکل حزبی به وجود آید.

پهلویسم ادعا می‌کند که به دنبال اجرای دموکراسی واقعی است: حکومت می‌بایست از طریق انتخاب نمایندگان و تشکیل اکثریت مجلس با توجه به اقلیت و تشکیل حکومت توسط اکثریت برقرار شود. ضمن اینکه نباید دموکراسی را محدود به عرصه انتخابات دانست و باید دموکراسی اقتصادی را به عنوان مکمل دموکراسی سیاسی مورد توجه قرار داد. (همان: ۶۱) خود محمدرضا پهلوی در تعریف دموکراسی می‌نویسد: دموکراسی این است که در آن همه افراد کشور حق داشته باشند در مسائلی که مربوط به سرنوشت آنها است، اظهار نظر کنند و رأی بدهند. (پهلوی، ۱۳۴۵: ۱۰۳) وی در نقد انتخابات پیشین، آن را میدان جولان قدرت‌های محلی و نفوذ روسیه و انگلیس می‌دانست که در نتیجه این نزاع‌ها، مستضعفین و زحمتکشان هیچ جایگاهی نداشتند، لذا به می‌بایست به فکر اصلاح قانون انتخابات باشد.

در زمینه احزاب، هنرمند ضمن بیان تاریخ احزاب از آغاز مشروطه به بعد، خلأ جدی احزاب را نداشتن ایدئولوژی می‌داند. مشکل دیگر احزاب از نظر وی حمایت‌های دولتی است که باعث می‌شود احزاب وابسته باشند و آزادی عمل نداشته باشند. حال این وابستگی یا به نهادهای داخلی است یا به قدرت‌های خارجی که با برچیده شدن حمایت خارجی، فعالیت آنها نیز متوقف می‌شود. (همان: ۲۰)

اصول اقتصادی مدنظر نظام پهلوی شامل چهار اصل می‌شد:

۱. تقسیم و تعدیل ثروت بین عموم بر اساس تقسیم املاک و اصلاحات ارضی.
۲. سهام نمودن کارگران در سود کارخانه‌ها.
۳. فروش کارخانه‌های دولتی به مردم.
۴. ملی نمودن جنگل‌ها.

هنرمند در مدح ایدئولوژی خودساخته می‌نویسد: در زمانه‌ای که کشور در معرض ایدئولوژی‌های مختلف قرار دارد، تنها اجرای این ایدئولوژی است که کشور را از نفوذ سایر ایدئولوژی‌های غربی و شرقی مصون می‌کند. این مکتب جدید، قدرت خلاقه‌اش از سوسیالیسم بیشتر و آزادی و تساوی حقوق آن از دموکراسی برتر و نوع و نحوه عملکردش از لیبرال‌های افراطی قوی‌تر و محکم‌تر و اساس بورژوازی و فئودالیت و آنارشی‌های ناشی از آن را از هم می‌پاشد و با این کیفیت شکستی نیست که مکتب سیاسی تازه‌ای بر مکاتب فلسفی سیاسی موجود جهان افزوده شده است». پهلویسم مکتبی است که جامعه را از راهی میانبر از فئودالیت به مرحله‌ای بالاتر از سوسیال‌دموکراتیسم پارلمنتاریسم رهبری می‌کند. پهلویسم مکتبی است که هم اکنون با سرعتی غیرقابل تصور ملت را به

سوی آینده‌ای روشن از میان دنیای تاریک پیش می‌برد». (همان: ۵۱)

در روایت پهلویسم از تاریخ، یکی از موفقیت‌های انقلاب مشروطه - به عنوان یکی از نقاط برجسته تاریخ ایران - انفکاک مذهب از حکومت بود. این مسئله در دوره رضاخانی به اوج خود رسید و تثبیت پیدا کرد. هنرمند می‌گوید بعد از شهریور ۱۳۲۰ روحانیون «جاه‌طلب» سعی کردند در سیاست دخالت کنند و این انفکاک را بهم بزنند. یکی از مثال‌هایی که برای روحانیون جاه‌طلب ذکر می‌کند، آیت‌الله کاشانی و حضورش در ملی شدن صنعت نفت است.

از نظر پهلویسم، روحانیون واقعی در مراکز دینی به امور مذهبی اشتغال دارند و خود را از معرکه‌های سیاسی دور نگه می‌دارند و با این کارشان نمی‌گذارند از سوی مخالفان سیاسی، به مذهب وهنی وارد شود. حتی در زمان هخامنشیان و ساسانیان نیز این قوا از هم منفک بودند، به طوری که در دوره ساسانی قدرت مقننه در دست شخص شاه بود و موبدان، یعنی طبقه روحانی، فقط سمت تشریفاتی مشاورت را داشتند.

### قرارداد اجتماعی از منظر پهلویسم

بعد از مشروطه، با اختلاط مجدد مذهب و حکومت، بازهم مشکلاتی به وجود آمد. شاید دلیل آن پذیرفتن فلسفه سیاسی سن آگوستین در بادی امر توسط مشروطه‌خواهان بود: تبعیت از احکام دولت تا زمانی میسر و صحیح است که دخالت در امر مذهب نکند، وگرنه باید از احکام دولت سرپیچی کرد.

البته بعدها با اصل قرار دادن فلسفه سیاسی توماس هابز این بی‌نظمی‌ها از بین رفت، اما چون مدل قرارداد اجتماعی هابزی یک طرفه بود، مشکلات جدیدی به همراه آورد. در الگوی قرارداد اجتماعی هابز، دولت طبق قرارداد اجتماعی بین مردم و دولت به وجود می‌آید، ولی این قرارداد حتماً باید یکطرفه باشد و مردم تنها یکبار حکومت را به دولت واگذار می‌کنند و دیگر حق فسخ آن را ندارند. اما شاه ایران توانست با ارائه قرارداد اجتماعی جدید معادله را تغییر دهد: ملت خالق حکومت هستند و حکومت وظیفه‌دار فراهم آوردن موجبات آسودگی مردم است و این یک قرارداد عادلانه دوطرفی است. (همان: ۵۲)

### اغراق در توصیف ابداعات پهلویسم

سرمایه‌داری یعنی خدمتگزاری کارگر برای سرمایه‌دار؛ اما این صورتبندی در فلسفه پهلویسم تغییر ماهیت می‌دهد. با فروش سهام کارخانه‌های دولتی به مردم، پایه‌های سوسیالیسم سست می‌شود و با

سهیم نمودن کارگران در سود، مرحله‌ای بالاتر از سوسیالیسم تجلی پیدا می‌کند. در عین حال:

۱. مالکیت شخصی محترم شمرده می‌شود.

۲. کارگر از صورت اجیر و بی‌اختیار بودن خارج می‌گردد.

۳. قسمتی از سود کار طبق قرارداد بین کارگر و کارفرما تقسیم می‌شود.

در حکومت‌های سوسیالیستی مالکیت شخصی محترم شمرده نمی‌شود و مردم مزدبگیران دولت به حساب می‌آیند. به دیگر سخن در کشورهای سوسیالیستی تنها سرمایه‌دار دولت و در کشورهای سرمایه‌داری، اقلیتی صاحبان سرمایه هستند، اما در هر دو نظام، اکثریت مردم کارگر و اجیر به حساب می‌آیند. (همان: ۱۱۵)

اما پهلویسم با تحقق رفاه عموم و تعدیل ثروت که غایت همه فلسفه‌های اجتماعی - سیاسی است، سایر مکاتب را از صحنه خارج می‌کند.

با تقسیم املاک در بین مردم، فئودالیت از بین می‌رود، همچنین با سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و فروش سهام کارخانه‌های دولتی و رسمیت بخشیدن به سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، سوسیالیسم در بین مردم رنگ می‌بازد. این در حالی است که قوت گرفتن پهلویسم و تحقق رفاه عمومی، بدون هیچ درگیری و خونریزی است.

اگرچه در سیستم سوسیالیستی کنترل شدید بر وسایل تولید حتمی است، ولی کنترل در امر توزیع محصول لازم شمرده نمی‌شود، در صورتی که پهلویسم علاوه بر آنکه کنترل بر وسایل تولیدی را نه به شکل سوسیالیستی، بلکه به صورت دموکراسی پهلویستی، حتمی و لازم می‌شمارد، نظارت دقیق بر توزیع محصول را نیز برای عدم تورم واجب می‌داند.

منوچهر هنرمند با بیان گزاره‌های کلی و با ادبیاتی اغراق‌آمیز، نهایتاً اقتصاد پهلوی را اینچنین توصیف می‌کند: اقتصاد پهلویسم در حالی که از تز اقتصادی سوسیالیستی مترقی‌تر است، اصول صحیح مکاتب چهارگانه اقتصادی غرب را به شکل دینامیک آن در بر دارد و تمام مقاصد عالی این مکاتب را در عین صلح طلبی و رفاه عمومی به ثمر می‌رساند.

در اقتصاد پهلویسم روابط کار و استحصال مکتب کلاسیک جدید از لحاظ بازرگانی، به شکل عالی و متناسب با جهش عظیم سیاسی پهلویسم پیش‌بینی شده و نیز به طرز فکر افراد و سنت‌های ملی که هر ایرانی پای‌بند آن است، توجه خاص مبذول گردیده و این همان اصل مسلم مکتب نهائون است. اقتصاد پهلویسم اصل مطالعه و تجربه را از مکتب اثباتیون قبول دارد و برای سیر صعودی خود از

فرضیه آمار و ارقام مطابق با واقع مکتب اقتصادنگاران پشتیبانی می‌کند. (همان: ۱۱۷ - ۱۱۹)

### علل عدم توانایی شبه‌ایدئولوژی پهلویسم در فراخواندن

نظام پهلوی، به علت خوی سلطانی خویش، امکان تبعیت از یک ایدئولوژی مشخص نداشت و احتمال آن می‌رفت اگر مجبور به ایدئولوژی‌سازی نبود، خوی سلطانی حاکم، هیچ وقت اجازه نمی‌داد حتی چنین مسأله‌ای مطرح بشود. هیچکس، حتی حامیان نظام سلطانی این ایدئولوژی‌ها را جدی نمی‌گیرد و در نهایت خوان لینز آن را «شبه ایدئولوژی» می‌نامد. (خوان لینز، همان: ۵۸) اما همین شبه ایدئولوژی‌ها اگر بیش از اندازه توسط دستگاه تبلیغاتی مطرح شود، هم ظرفیت آن را دارد که توسط عموم مردم توقع ایجاد کند و هم اینکه بهانه‌ای به دست مخالفان بدهد تا نظام سیاسی حاکم را بر اساس شعارهایی که خود نظام سیاسی بیان می‌کند، نقد کنند.

بر اساس پنچ ویژگی نظام‌های سلطانی که در جدول ابتدای مقاله و در قسمت چارچوب نظری ذکر شد، یعنی:

۱. تیره شدن مرز میان رژیم و دولت ۲. شخص‌گرایی ۳. ریاکاری قانونی ۴. پایگاه اجتماعی محدود ۵. سرمایه‌داری تحریف شده؛ می‌توان تحلیل کرد که چطور نظام سیاسی پهلوی چگونه با خوی سلطانی‌اش مانع از اجرای شبه‌ایدئولوژی خودساخته شد.

### استبداد و شخص‌گرایی

یکی از ادعاهایی که در کتاب پهلویسم در نقد احزاب پیشین مطرح می‌شود، وابستگی مالی آنها به قدرت‌های داخلی و خارجی و مشخص نبودن منابع درآمدی آنهاست. نویسنده اشاره می‌کند که در غرب بسیاری از احزاب حق عضویت می‌پردازند و منابع مالی آنها شفاف است.

این در حالی است که یکی از اقداماتی که پهلوی دوم از آن به عنوان افتخار خویش یاد می‌کند، ایجاد نظام تک‌حزب و تأسیس یک حزب فراگیر به نام حزب رستاخیز است. از نظر سیستم سیاسی حاکم، حزب رستاخیز قرار بود رابط میان دولت و مردم باشد و جامعه را در سیاست‌های مدرن‌سازی کشور همراه کند. اما تأسیس حزبی فراگیر، روی دیگری هم داشت و آن این بود که عناصر مخرب را از میان بردارد و با آگاه‌سازی جامعه، اثرات مخرب خرابکاران را از روند توسعه زائل کند. این سخن بدین معنا هم می‌تواند باشد که نظام شاهنشاهی با تأسیس حزب رستاخیز به قله استبداد و

دیکتاتورمآبی دست پیدا کرد. دیگر حتی لازم نبود حزبی تشریفاتی مثل حزب مردم در ساحت سیاسی کشور نقش اپوزوسیون داخلی را بازی کند. شاه تصور می‌کرد تاسیس نظام تک‌حزبی برای او دو سر بُرد خواهد بود؛ از یک طرف قدرت را به صورت کامل در دست خواهد گرفت، از طرف دیگر همه مشکلات جامعه را به نهاد سلطنت ارجاع نخواهند داد و مرجع دیگری هم برای گردن گرفتن مشکلات پیدا خواهد کرد. (میلانی، ۱۳۸۰: ۳۳۳)

محمدرضا پهلوی برای تاسیس حزب رستاخیز حتی عرف و اصول سیاسی را هم رعایت نکرد و در اقدامی عجولانه، هنگام سفر به سویس، به عبدالمجید مجیدی دستور می‌دهد که به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر اطلاع دهد که می‌خواهد یک حزب فراگیر تشکیل دهد و دولت را موظف کرد هرچه زودتر مقدمات تشکیل چنین حزبی را فراهم کند. یعنی حتی به صورت مستقیم به نخست‌وزیر اطلاع نداد که چنین کاری بکند و از یکی از وزرا خواست تا به مقام بالاتر خود چنین مسأله مهمی را اطلاع دهد. حسین بشیریه حزب رستاخیز را دارای شباهت‌های زیادی با جریان‌های فاشیستی می‌داند: هر دو به دنبال ایجاد نظام تک‌حزبی برای تسلط بر توده‌ها، علی‌الخصوص جوان‌ها هستند. آنها بر نظام اجتماعی جمع‌گرا با هدایت دولت تأکید دارند که این کار نفی واضح لیبرالیسم و تظاهر نمودن به حمایت و دفاع از همه طبقات به نفع ملت است. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

در حالی که ایدئولوژی پهلویسم از آزادی افراد سخن می‌گفت، در عمل آن چیزی که اتفاق این بود که گروه‌های زیادی راهی ادارات، شرکت‌ها و روستاها شدند تا مردم با تهدید و تطمیع به عضویت حزب رستاخیز در آورند. (شیرخانی، ۱۳۷۷: ۱۹۱؛ کاپوچینسکی، ۱۳۷۸: ۱۶۷ - ۱۶۹)

هنرمند در نقد احزاب می‌گفت نتیجه آزادی‌هایی را که شاهنشاه به آنها داده است، به جای ایجاد عقل سلیم و طبع مستقیم در مغز پیشوایان احزاب، غرور و نخوت زاید از حد به وجود آورد. (همان: ۳۱)

حاکمیت پهلوی نقدهای حداقلی و حتی فرمایشی که توسط برخی احزاب بیان می‌شد را هم تاب نمی‌آورد و همه احزاب را مکلف و موظف کرد که ضمن اعلام انحلال حزب خود، برای خدمت به سلطنت، در حزب جدید ادغام پیدا کنند. (الموتی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵۴ و ۳۵۰)

منوچهر هنرمند در کتاب پهلویسم در حالی از نداشتن برنامه و ایدئولوژی توسط احزاب انتقاد می‌کرد (همان: ۲۰) که در ادامه همان کتاب، در یک تناقض درون‌متنی، از عدم کارکرد احزاب نیز انتقاد می‌کرد و مراد وی از کارکرد احزاب، حزبی است که قادر باشد زیر بنای اجتماعی خود را در به ثمر رساندن انقلاب شاه و ملت استوار سازد. (همان: ۳۹) به دیگر سخن داشتن ایدئولوژی و برنامه صرفاً

زمانی ایدئولوژی به حساب می‌آید که در خدمت ایدئولوژی انقلاب سفید باشد.

### تمامیت‌خواهی حکومت پهلوی و تیره شدن مرز میان رژیم و دولت

از دیگر ادعاهای پهلویسم، تناقض عملکردی نظام سیاسی حاکم، با آن تعریفی است که از خود ارائه داده است. کتاب پهلویسم نظام شاهنشاهی پهلوی را اینگونه تعریف می‌کند: «حکومت مردم بر اصول پارلمانتاریسم مشروطه سلطنتی با اصلاح قانون انتخابات». طبق این تعریف و بر اساس قانون اساسی مشروطه، شاه باید سلطنت می‌کرد و نه حکومت، اما آن چیزی که در عمل اتفاق افتاد، محمدرضا پهلوی نه تنها سلطنت نمی‌کرد، حتی پا را از حکومت کردن فراتر می‌گذاشت و در اموری که در سطح معاون وزیر است، مستقیم ورود می‌کرد. حتی در کار کارشناسان هم دخالت می‌کرد و کارشناسان حق نداشتند بر خلاف نظر شاه، نظر بدهند. محمدهمدی سمیعی، سومین رییس بانک مرکزی ایران در گفت‌وگو با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران نقل می‌کند که در جریان ساخت یک سد، اطرافیان شاه به او گفته بودند که سد باید ۱۹۹ متر باشد، اما کارشناسان و منصور روحانی وزیر آب و برق وقت، در محاسباتشان به این نتیجه رسیده بودند که سد باید ۱۹۶ متر باشد. بر اثر اختلاف سه متری نظر کارشناسان و نظر شاه، شاه وزیر آب و برق را برکنار کرد.<sup>۱</sup> وزرا حتی حق نداشتند حتی مدیرکل‌های وزارتخانه خود را تغییر دهند و هر تغییری حتی در این سطح، صرفاً با نظر شخص شاه صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup> شاه بدون اطلاع وزارتخانه‌های مربوطه و بدون مطالعه و نظر کارشناسی با تجار و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی توافق می‌کرد و بعد به نخست‌وزیر یا وزیران مربوطه اطلاع می‌داد، بدون اینکه متوجه پیامد مثبت یا منفی چنین اقدامی باشد.<sup>۳</sup>

### عقب ماندگی و ریاکاری قانونی در نظام پهلوی

در قسمت دوم تعریف نظام پهلوی که عبارت است از «حکومت مردم بر اصول پارلمانتاریسم

<sup>۱</sup> گفت‌وگوی مهدی سمیعی با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، نوار شماره ۲:

<https://iranhistory.net/samii2>

<sup>۲</sup> گفت‌وگوی علینقی عالیخانی با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، نوار شماره ۱۲:

<https://iranhistory.net/alikhani12>

<sup>۳</sup> گفت‌وگوی علی امینی با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، نوار شماره ۶:

<https://iranhistory.net/amini-ali6>

مشروطه سلطنتی با اصلاح قانون انتخابات<sup>۱</sup> این توضیح آمده است که پیشرفت به طرف انتخابات صحیح و کاملاً آزاد به وسیله با سواد کردن توده مردم و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و رفع نواقص روش‌های انتخاباتی، و رفع تبعیض از زنان و اعطای حقوق اجتماعی به آنان است، تا بتوان از این طریق، قوای مقننه عاقل و مفید به شکل حزبی به وجود آید.

این در حالی است که در انتخابات‌های مجلس‌های گوناگون اسناد تقلب کشف شده است. دولت و دربار در انتخابات‌های گوناگون دخالت می‌کردند و در یکی از موارد نهضت مقاومت ملی که در انتخابات دوره هجدهم مجلس ملی ایران نیز شرکت کردند توانستند در خلال انتخابات اسنادی از تقلب گسترده دولت کشف کنند و تخلفات برگزارکنندگان دولت را افشا کردند و دولت پس از کودتای ۲۸ مرداد را که سعی در مشروع جلوه دادن خود داشت، رسوا کردند. (اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، ۱۳۳۳، ج ۵: ۱۰۷) ایدئولوژی پهلویسم از «باسواد کردن توده‌های مردم» و «بالا بردن سطح فرهنگ عمومی» و «رفع تبعیض از زنان» سخن می‌گفت، اما کنت لاو<sup>۱</sup> خبرنگار آمریکایی حاضر در تهران، در روایت خود از برگزاری انتخابات می‌نویسد گروه‌های چاقوکش زیادی به رهبری شعبان جعفری، روبروی حوزه‌های انتخابات کشیک می‌دادند و هرکسی را که گمان می‌کردند ضد نظام حاکم است، به شدت مجروح می‌کردند. (نجاتی، همان: ۱۲۱)

مکتب پهلویسم در حالی از برابری اقتصادی و اجتماعی سخن می‌گفت که افراد حاشیه‌داری همچون امیر هوشنگ دولو که به فسادهای گوناگون شهره بودند، از جایگاه بسیار بالایی در دربار بهره‌مند بودند. دولو یکی از تجار بزرگ مواد مخدر بود و یکبار که در سویس او را به همین جرم دستگیر کرده بودند، محمدرضا پهلوی هوایم‌ای مخصوص شاهنشاهی را به سویس فرستاد تا او را آزاد کردند و به تهران بیاورند. دولو که به جابجایی روسپی‌ها نیز شهره داشت، یکی از پرنفوذترین اشخاص کشور به حساب می‌آمد و هرکسی مشکلی داشت، به او مراجعه می‌کرد و با تعیین قیمت، با نفوذش می‌توانست کار او را انجام دهد.<sup>۲</sup> وی همچنین انحصار تجارت خاویار را نیز بر عهده داشت.<sup>۳</sup> با وجود چنین اشخاصی در ساختار قدرت، سخن از برابری اقتصادی و سالم بودن ساختار

#### 1. Kenneth Love.

<sup>۲</sup> گفت‌وگوی ابوالحسن ابتهاج با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، نوار شماره ۳۲:

<https://iranhistory.net/ebtehaj32>

<sup>۳</sup> گفت‌وگوی علینقی عالیخانی با حبیب لاجوردی در پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، نوار شماره ۱۴:

اقتصادی، نه تنها نمی‌توانست مورد پذیرش عموم واقع شود، بلکه خشم آنان را به صورت مضاعفی نیز برمی‌انگیخت.

### ضدیت با دین و پایگاه اجتماعی محدود محمدرضا پهلوی

در زمینه‌های دینی و فرهنگی، پهلویسم روحانیون را به افرادی جاه‌طلبی که پایشان را فراتر از حد خویش می‌ذارند و روحانیون که در خانه نشسته‌اند و هیچ‌کنش اجتماعی ندارند و محترم هستند تقسیم می‌کرد. روحانیت مطلوب نظام پهلوی، کسی بود که در مسائل روز دخالت نکند و حتی بی‌تفاوت باشد و حداکثر در امور فردی همچون نماز و روزه و عبادت‌های فردمحور نظر بدهد. این نگاه، یک نگاه فانتزی و غیرواقع‌بینانه و بی‌نسبت با جامعه مذهبی ایران بود. ساختار پهلوی در حالی از روحانیت غیر سیاسی و غیر اجتماعی و منزوی دم می‌زد. روحانیون مطرح آن زمان همچون آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی در میان مردم جایگاه مهمی داشتند و دادن نقش مشورتی به آنها و دوری نگه داشتنشان از جامعه، توهین تلقی می‌شد. در اولین اجتماعی که در محکومیت حمله صهیونیست‌ها به مردم فلسطین برگزار شد، آیت‌الله کاشانی سخنرانی مراسم بود و توانست شوری در میان مردم ایجاد کند تا شب مردم در خیابان‌ها ماندند و شعار می‌دادند. (مدنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۳۹) حتی برخی معتقدند اگر مصدق به آیت‌الله کاشانی پشت نمی‌کرد و آیت‌الله کاشانی حمایت خود را از مصدق بر نمی‌داشت، ممکن بود کودتای ۲۸ مرداد اتفاق نیفتد.

همین نگاه غیر واقع‌بینانه نسبت به فرهنگ مردم بود که باعث شد نظام سیاسی حاکم ضربه‌های سهمگینی بخورد. نظام حاکم با تصور اینکه انفکاک سیاست از دیانت اتفاق افتاده و روحانیت یک جایگاه صرفاً مشورتی در جامعه دارند، اقدام به مقابله با روحانیت کرد و آنها را رسماً تهدید کرد و گفت باکی از خونریزی ندارد. این رویارویی در خرداد ۱۳۴۲ زیاده‌تر شد و مراسم‌های مذهبی به محملی برای حمله به دولت و نظام حاکم تبدیل شده بود. (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۶۰) نظام شاهنشاهی با تصورات فانتزی، به مبارزه با روحانیت پرداخت، اما حتی با آن سیستم امنیتی پیچیده خود نتوانست شبکه ارتباطی روحانیت را کشف کند و پیام‌های امام خمینی در در غالب شهرهای ایران دریافت می‌شد. (هاشمی، ۱۳۷۶: ۲۸) نفوذ روحانیت آنقدر قوی بود که حتی فردی مثل طیب حاج‌رضایی که در سال‌های پیشین جزو حامیان شاه به حساب می‌آمد، اینبار همراه مخالفان نظام سیاسی، صف‌آرایی کرده بود.

نادیده گرفتن واقعیت‌های اجتماعی و سیر کردن در ایده‌های باستان‌گرایانه، باعث شد تناقضات رفتاری خودآگاه نباشد و ناگهان با سیلی بیان‌افکن مواجه شده و بنیان نظام سیاسی پهلوی از بین برود.

### نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های نظام‌های سلطانی نداشتن ایدئولوژی است. اما دامنه نفوذ ایدئولوژی‌های رقیب روز به روز گسترده‌تر می‌شد. لذا محمدرضا پهلوی هم مثل سایر فرمانروایان نظام‌های سلطانی چیزی را به وجود آورد (یا مجموعه‌ای برایش به وجود آوردند) که دوست داشت آن را ایدئولوژی بنامد. اما کافی است به جاذبه‌ای که ایدئولوژی اسلام‌گرا یا ایدئولوژی لنینیستی برای دانشجویان و فعالان اجتماعی و روشنفکرانی که تحت حاکمیت دولت پهلوی نیستند، بیاندیشیم، تا فقدان هر چیزی را که اندک شباهتی به عملکرد ایدئولوژی داشته باشد، در نظام سلطانی درک کنیم. این تلاش‌های ایدئولوژیک جدی نیستند و مورد پذیرش جامعه قرار نمی‌گیرند و شاید بتوان در بهترین حالت آنها را شبه‌ایدئولوژی نامید.

ایدئولوژی ساخته شده، دور از واقعیت‌های هنجاری جامعه بود و فرهنگ جامعه ایرانی سخت ارتباط برقرار می‌کرد. اما از طرف دیگر، حتی همین شبه‌ایدئولوژی نیز برای سیستم سیاسی حاکم درس‌ساز شد. در ایدئولوژی ساخته شده، ادعاهایی مطرح شد که در عمل محقق نشد. این ادعاها نه تنها محقق نشد، بلکه برخلافش نیز عمل می‌شد. از آن بدتر نه تنها برخلافش عمل می‌شد، بلکه خود ادبیات ایدئولوژی نیز به دلیل اینکه با ادبیات عرفی جامعه ایران متغایر بود، باعث خشمگینی مردم نیز می‌شد. همه این عوامل دست به دست هم داد تا دستگاه فرهنگی پهلوی نتواند مردم را با ایدئولوژی‌های خود فراخواند.

شاید بتوان از این نمونه فوق‌این نتیجه‌گیری را هم گرفت که هنگامی که یک نظام سلطانی، ایدئولوژی‌سازی می‌کند، نه تنها به علت خوی سلطانی خود امکان تحقق و عمل به این ایدئولوژی را ندارد، بلکه نفس این ایدئولوژی‌سازی، به علت بالا بردن توقع جامعه از نظام سیاسی حاکم، موجب تسریع فروپاشی مشروعیت نظام سیاسی حاکم می‌شود.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۸) *کودتا: ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و آمریکا در عصر مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- الموتی، مصطفی (۱۳۷۱) *ایران در عصر پهلوی*، لندن: پکا.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۱) *درآمای برایدنولوژی*، مترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگه.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴) *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر.
- بوذرجمهری، مهستی (۱۳۸۴) *کشف حجاب*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- پاکدامن، ناصر (۱۳۷۷) *قتل کسروی*، سوئد: انتشارات افسانه.
- پهلوی، اشرف (۱۳۷۶) *من و برادرم*، تهران: علم.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۷) *یادنامه دکتر یارالله سبحانی*، تهران: قلم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱) *برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵) *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، تهران: پکتا.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۴) *ساختار اقتدار سلطانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹۱ و ۹۲.
- زعیم، کوروش (۱۳۷۷) *جبهه ملی ایران*، تویسرکان: تاخ.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۲) *خاطرات ایرج اسکندری*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شیرخانی، علی (۱۳۷۷) *حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ مدرسه فیضیه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶) *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاپوچینسکی، ریشارد (۱۳۷۸) *شاهنشاه*، ترجمه ولی‌الله ابراهیمی، تهران: نیک‌پندار.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کرباسچیان، عبدالله (۱۳۸۱، ۲۵ دی) *ناگفته‌هایی از «فدائیان اسلام» به روایت مدیر هفته‌نامه «نبرد ملت»*، یالثارات، (شماره ۲۱۱)، ص ۶.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱) *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.
- لینز، خوان (۱۳۹۳) *نظام‌های سلطانی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: پردیس دانش.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷) *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منظورالاجداد، سیدحسین (۱۳۷۹) *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران: شیرازه.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)

میلاتی، عباس (۱۳۸۰) *معمای هویدا*، تهران: اختران.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۵) *شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان)*، تهران: رسا.

هاشمی، محسن (۱۳۷۶) *دوران مبارزه*، تهران: معارف انقلاب.

هنرمند، منوچهر (۱۳۴۵) *پهلویسم مکتب نو: انقلاب شاه و مردم*، تهران: چاپخانه گیلان.

<https://irdc.ir>

<https://iranhistory.net>